

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال پنجم، شماره هشتم / پائیز و زمستان ۱۴۰۰ش - ۱۴۴۳ق صص ۱۴۵-۱۳۳

بررسی اغراض ثانویه جمله‌های خبری در جزء ۲۸ قرآن کریم

مجتبی محمدی مزرعه شاهی<sup>۱</sup>

زهرا رحمانی نعیم آبادی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳)

### چکیده

بلاغت کتاب پروردگار در سه هنر بزرگ معانی و بیان و بدیع متجلی است. یکی از موضوعات مهم علم معانی، معانی ثانویه جملات است و منظور از آن پیام محوری و نهایی است که در واقع مقصود اصلی گوینده است و معنی ظاهری یعنی اخبار و پیام‌رسانی را تحت شعاع قرار داده است. منظور از معانی ثانویه جملات، مقاصدی غیر ظاهری است که گوینده به خاطر آن جمله را ایراد می‌کند. قرآن پژوه در مطالعات تفسیری خود باید به معانی ثانویه آیات که قطعا در افاده پیام نهایی سهم بسزایی دارند، توجه کافی مبذول دارد و نیز دقت کند که این معنا نتیجه نهایی مفهوم همهی جمله است. خداوند از بیان جملات خبری اغراضی دارد که گاهی هدف اصلی است و گاهی بیانگر اهداف دیگری دارد. در این مقاله ابتداء تعاریف و اصطلاحات مرتبط با موضوع تعریف و بررسی شد سپس از تمامی سوره‌های جزء ۲۸ یک یا دو نمونه آیه-ای که جمله‌ی خبری در آن دارای معنای ثانویه بود آورده شده است. و این نتیجه حاصل شد که جملات خبری در اکثر آیات این جزء، معنای ثانویه دارند و چون مضامین سوره‌های این جزء مختلف و متنوع است خداوند برای بیان تاثیر گذارتر آنها اغراض ثانویه‌ای را در ظاهر جاگذاری نموده است و همین از عوامل جاودان شدن قرآن است.

**کلید واژها:** خبر، اغراض ثانویه، قرآن، جزء ۲۸

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی میبد) mojtaba۳mohammadi@gmail.com

۲. کارشناس ارشد دانشکده علوم قرآنی میبد z.rahmmani۸@gmail.com

## مقدمه

در یک تقسیم‌بندی، علوم بلاغی مجموعه معانی، بیان و بدیع را در برمی‌گیرد و نقش مهمی در بیان کلام ایفا می‌کند. جمله‌ها به دو بخش خبری و انشایی تقسیم می‌شوند. جمله خبری: خبری را بیان می‌کند که قابل صدق یا کذب است و در جهان خارج واقع می‌شود. در تعریف جمله انشایی باید گفت جمله انشایی: کلامی است که خبر را بیان نمی‌کند و قابل صدق یا کذب نیست، مثل امر، نحو، تعجب، استفهام و.....، نکته مهم در مورد صادق یا کاذب بودن خبر این است که اگر بدون توجه به گوینده، خبری را در نظر بگیریم، هر خبری قابل صدق یا کذب است. در مورد آیات قرآن و احادیث، چون گوینده را ذکر می‌کنیم، احتمال کذب را از آن دور می‌سازیم زیرا در سخن خداوند متعال و اهل بیت علیهم‌السلام کذبی وجود ندارد و خبرها صادق می‌باشند.

خداوند از بیان جملات خبری مقاصد یا اهدافی دارد که این اغراض به دو دسته تقسیم می‌شوند: گاهی منظور، اغراض و اهداف اصلی است و گاهی بیانگر اهداف و انگیزه‌های دیگری در قالب خبر است. اهداف اصلی عبارتند از: ۱. فایده خبر: گاهی گوینده، خبری را که شنونده نسبت به مفهوم آن آگاهی ندارد، عنوان می‌کند تا شنونده را از مضمون خبر آگاه سازد. ۲. لازم فایده خبر: گاهی گوینده می‌خواهد خبر را برای شنونده‌ای بیان کند که به مضمون آن خبر آگاه است. در این حالت انگیزه اصلی برای طرح چنین خبری از طرف گوینده آن است که می‌خواهد به شنونده تفهیم کند که من هم به مضمون خبر آگاه هستم. مقاصد غیر اصلی یا اغراض ثانویه موضوع اصلی علم معانی است. در بسیاری از موارد همان‌گونه که در گفت‌گوهای روزانه مشاهده می‌کنیم، هدف گویندگان نه فایده خبر است و نه لازم فایده خبر.

موضوع این مقاله تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است بلکه نوشته‌های بسیاری پیرامون جزء ۲۸ وجود دارد که این جزء را از نظرهای دیگر مورد بررسی قرار داده است و کسی جمله‌های خبری آن را بررسی ننموده است. جمله‌های خبری در

جزء‌ها و سوره‌های دیگر مانند جزء ۳۰ و آل عمران توسط دیگران در قالب پایان نامه به قلم تحریر در آمده‌اند اما جزء ۲۸ بررسی نشده است.

جهت بررسی اغراض ثانویه جمله‌های خبری در جزء ۲۸ قرآن، لازم است برخی اصطلاحات هم‌چون بلاغت و..... تعریف و تحلیل شود.

### ۱- بلاغت

بلاغت در لغت: به معنای رسیدن و منتهی شدن است. (هاشمی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۴)

بلاغت در اصطلاح: بلاغت در اصطلاح معانی و بیان، به دو دسته تقسیم می‌شود: بلاغت در کلام و بلاغت در متکلم. به عبارت دیگر، کلام بلیغ و متکلم بلیغ. (نصیریان، ۱۳۷۸ش، ص ۳۷) بنابراین، بلاغت در کلام عبارت است از: تطابق کلام با مقتضای حال مخاطب، همراه با فصاحت لفظ‌های آن. (نصیریان، ۱۳۷۸ش، ص ۳۵) و بلاغت متکلم عبارت است از: ملکه‌ای در وجود متکلم که با آن، قادر به ایراد کلام بلیغ، مطابق با مقتضای حال است (همان، ص ۳۷) و مجموع فنون بلاغت، حاوی اصول و قاعده‌هایی است که به سخنور و گوینده یا نویسنده می‌آموزد که از کدام واژه استفاده کند و از انتخاب چه کلماتی دوری کند تا سخنش فصیح و قابل درک بوده، مخاطب خویش را دچار بهت و سرگردانی نسازد. (همان، ص ۷)

بلاغت به سه دسته علم بدیع، علم بیان، علم معانی تقسیم می‌شود که به اختصار هر کدام را شرح می‌دهیم:

#### ۱-۱ بدیع

بدیع، در لغت به معنی پدید آورنده، نوآورنده که معنای فاعلی دارد و هم‌چنین نوآورده شده و جدید که رساننده معنای مفعولی است؛ و در اصطلاح شاخه‌ای از علوم بلاغت که دربارهٔ چگونگی آرایش‌های لفظی و معنوی کلام بعد از رعایت قواعد بلاغت سخن می‌گوید. (خطیب قزوینی، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۴۷۷)

علم بدیع، دانشی است که از قشنگی لفظ‌ها و آرایش پسندیده کلام بحث می‌کند و به بیانی دیگر «دانش بدیع، مجموعه قواعدی است که کلام معمولی را تا حدودی به کلام ادبی مبدل می‌کند و کلام ادبی باید آن را به درجه‌ای بالاتر از آن ارتقاء دهد. (شمیسا، ۱۳۶۸ش، ص ۱۱)

#### ۲-۱ علم بیان

بیان، از علوم مهم بلاغی در لغت به معنای هویدا و آشکار شدن و مترادف با فصاحت و زبان‌آوری است و در اصطلاح علوم بلاغی، علمی است که به وسیله‌ی آن یک معنا را با شیوه‌های مختلف با درجه آشکاری و مخفی بودن متفاوت ادا می‌کند. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، شماره ۲۳۳۱)

بیان دانشی است که از آوردن یک معنی با اسلوب‌های گوناگون بحث می‌کند (سکاکی، بی تا، ج ۱، ص ۶)

#### ۳-۱ معانی

علم معانی از بلاغت، یعنی سخن گفتن به تناسب حال و هم‌چنین از معانی ثانوی کلام سخن می‌گوید (سکاکی، بی تا، ج ۱، ص ۶)

علم معانی، دانشی است که با آن، شناخت حالات گوناگون کلام برای هماهنگ شدن با حال شنونده یا مخاطب امکان پذیر می‌گردد. به تعبیر دیگر، صاحب سخن بلغ، کلامش را به میزان آگاهی شنونده و برابر با اندیشه مخاطب و اندازه شوق او یا عدم اشتیاقش ادا کرده و مقصودی خاص را مد نظر دارد. (حسینی نیا، ص ۱۰)

۳-۱-۱ موضوع علم معانی: پیگیری مفاهیم ثانویه‌ای که غرض گوینده را در کلام می‌رساند و نیز جستجوی ظرایف و لطایفی که گوینده، متناسب با مقتضای حال مخاطب، به الفاظ می‌بخشد، مهم‌ترین موضوع علم معانی است.

در هر علمی، الفاظ، احکام و ویژگی‌های خاص آن علم را بیان می‌کند؛ برای مثال در علم صرف، از نظر اشتقاق و بنای کلمات به الفاظ توجه می‌شود و در علم

نحو الفاظ را از جنبه نقش و جایگاه آنها در جمله مورد بررسی قرار می‌دهند. اما توجه به الفاظ در علم معانی، از جنبه نکته‌ها و ظرافت‌های بلاغی آنها است.

این نکته‌ها و ظرایف بلاغی در علم معانی، مفاهیم ثانویه نامیده می‌شود. این مفاهیم ثانویه را تنها انسان‌های صاحب خرد و دانا درمی‌یابند و سیاق و ساختار کلام نیز به این معانی اشاره می‌کند. (همان)

۲-۳-۱ فایده علم معانی: مهم‌ترین فایده علم معانی، شناخت انواع سبک‌ها و دست‌یافتن به معارف و اسرار بلاغت و فصاحت است.

سبک‌ها بر سه نوع (سبک علمی، سبک ادبی و سبک خطابی) (حسینی نیا، ص ۱۱) است.

## ۲- کلام در دانش معانی

کلام عبارت است از الفاظی که برای رساندن پیام و ارتباط میان افراد به کار می‌رود.

باید دانست، کلام در علم منطق با موضوع و محمول سر و کار دارد و از این طریق حمل (معنا) را به مخاطب القا می‌کند. اما در دانش فلسفه، کلام با محکوم‌علیه و محکوم‌به ارتباط دارد و به این وسیله حکم (معنا) را به مخاطب می‌فهماند. (همان، ص ۱۲)

۲-۱ تعریف کلام در علم معانی: هر گاه فردی در موقعیت درگیری و مخاصمه قرار بگیرد کلامی را برای مخاطب خود بیان می‌کند که معنای آن این است که این رفتار، حیوان صفتی است و فرد مورد خطابش از عالم حیوانیت به انسانیت مشرف نشده است.

به همین سبب هر گاه کلام عاری از ارزش بلاغی باشد و متناسب با مقتضای مخاطب نباشد، کلام ادبی محسوب نمی‌شود. همان‌گونه که انسانی که مشرب مصرف می‌کند و دچار مستی می‌شود کلامش در عرف و از نظر اجتماع اعتباری

ندارد. سیوطی کلامی را که بدنبال هدفی نباشد و بدون قصد و غرض بیان شود را فاقد ارزش ادبی می‌داند.

۲-۲ ویژگی‌های کلام ادبی: در علم معانی کلامی کامل است که دو ویژگی ذیل را داشته باشد:

۱- کلامی گویا، روشن و به تناسب نیاز باشد.

۲- کلامی تأثیرگذار باشد، به گونه‌ای که مضمون و هدف مورد نظر متکلم، (از قبیل ایجاد شادی، غم و...) را در مخاطب به وجود آورد. (همان)

کلام در علم معانی به دو نوع خبری و انشایی تقسیم می‌شود. کلام خبری، کلامی است که بیانگر حقایق و وقایع خارجی باشد؛ در توضیح این تعریف می‌توان گفت که خبر، کلامی است که مفهوم (مدلول) آن، بدون سخن گفتن، در عالم خارج وجود داشته باشد؛ برای مثال وقتی می‌گوییم: «علم سودمند است»، «سودمندی علم» امری است که در جهان خارج محقق است، چه آن را بیان بکنیم یا نکنیم. البته باید دانست که الفاظ، تنها از واقعیت موجود در عالم خارج حکایت می‌کنند.

۳-۲ ویژگی کلام خبری: کلام خبری سه نسبت ذهنی، کلامی و خارجی دارد.

هرگاه ذهن انسان میان دو شیء ارتباط برقرار کند، این ارتباط را نسبت ذهنی می‌نامند. حال اگر این ارتباط ذهنی به وسیله واژگان و کلمات بیان شود، به این پیوستگی و ترکیب الفاظ دارای تناسب، نسبت کلامی می‌گویند. اگر این دو نسبت بر حقیقت عالم واقع (خارج) منطبق شود، آن خبر را صادق؛ و در غیر این صورت کاذب می‌نامند. (همان، ۱۴)

## ۲-۴ خبر در لغت و اصطلاح

خبر در لغت به معنی نقل و حکایت امری و نیز به معنای دانستن و آگاه شدن است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، بخش ریشه خبر) خبر به معنی آگاه شدن از اشیاء با خبر دادن و حکایت کردن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، بخش ریشه خبر)

ابن فارس (۳۹۵ قمری) برای خبر سه تعریف آورده است:

۱. لغت شناسان خبر را به معنی آگاه کردن و اطلاع‌رسانی گرفته‌اند

۲. متکلمان می‌گویند در خبر می‌توان نسبت صدق و کذب را به گوینده داد و با آن امری را در گذشته، حال یا آینده به شکل گذرا یا دائمی به مخاطب رساند مانند: (قام زید) و (قائم زید)

۳. فقیهان می‌گویند خبر می‌تواند واجب، جایز یا ممتنع باشد واجب مانند «النار محرقة»، جایز مانند «لقی زید عمرا»، ممتنع مانند «حملت الجبل». (ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۷)

۲-۵ اهداف و اغراض خبر

کلام خبری دو هدف اصلی و فرعی دارد که به بیان آن می‌پردازیم

الف) پیام اصلی کلام

هدف اولیه و اصلی از ایراد جملات خبری، منتقل کردن پیام به مخاطب است. مخاطب در برابر پیامی که از متکلم دریافت می‌کند، دو حالت بیش‌تر ندارد:

۱- در شرایطی که مخاطب از پیام گوینده آگاه نباشد، از سخن او بهره می‌برد و فایده‌ای به او می‌رسد که در این حالت پیام گفتار متکلم را فایده خبر می‌نامند؛ مانند: (وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَيَّ النَّفَاقِ...) توبه/ ۱۰۱ پیام این آیه (فایده خبر) این است که تعدادی از افرادی که در جوار مسلمانان هستند، منافق می‌باشند

۲- اما اگر مخاطب از پیام متکلم آگاهی داشته باشد. در این حالت به پیام سخن متکلم لازم فایده خبر می‌گویند؛ مانند: «لَقَدْ أُذِّبَتْ بَنِيكَ بِاللَّيْنِ وَالرَّفْقِ، لَا بِالْقِسْوَةِ وَالْعِقَابِ» در این جمله، مخاطب، خود از به کار بردن نرمی و مدارا در تربیت فرزندان با خبر است، اما متکلم برای تأیید این مطلب، جمله بالا را بیان کرده است.

## ب) پیام ثانوی کلام

مقاصد و اغراض فرعی کلام محدود نیست، بلکه دریافت آن به طبع سلیم بستگی دارد و این هنری است که از مدد الهی و جستجو در کلام ادیبان بدست می‌آید. اکنون برخی از اغراض ثانوی جملات خبری را بیان می‌کنیم:

### ۱- درخواست جلب توجه یا طلب دادرسی

(قالا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (اعراف / ۲۳) در این آیه، حضرت آدم و حضرت حوا با این عبارت از خدا طلب بخشش و رحم دارند.

### ۲- اظهار ناتوانی و بیچارگی

(قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا) (مریم / ۴) در این آیه، زکریا علیه السلام با این سخن، اظهار ناتوانی می‌کند.

### ۳- اندوه و دریغ خوردن بر چیزی

(إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى) (آل عمران / ۳۶) در این آیه شریف، زن حضرت عمران علیه السلام ناراحت خود را از عدم توانایی در وفای به عهد بیان می‌کند.

### ۴- تشویق شنونده بر امری

(... وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ) (شوری / ۷) در این آیه شریف، معنای تبعی سخن، تشویق شنونده بر راه یافتن به سوی بهشت و اجتناب از جهنم است.

### ۵- افتخار و بیان فضیلت

(وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ) در این آیه یکی از افتخارات حضرت سلیمان علیه السلام این است که او دائماً در حال بازگشت به سمت آفریدگار خویش است.



علاوه بر موارد فوق، علمای بلاغت اغراض ثانوی دیگری هم برای جمله‌های خبری بیان کرده‌اند:

مدح، ذم، تحذیر، ذکر به تفاوت مراتب، اظهار شادی و شغف، تسلی و دلداری دادن بر حوادث ناگوار، بیان نقصان و عیب، بیان شکوه و عظمت امری مهم، بیان امری محال و ناممکن، سرزنش و ملامت و... (حسینی نیا، ص ۱۵ و ۱۶)

۳. بررسی اغراض ثانویه جمله‌های خبری در سوره‌های جزء ۲۸ قرآن

در اینجا سوره‌های جزء ۲۸ عنوان قرار گرفته و یک یا دو آیه از آنها که جمله خبری معنای ثانویه داشته آورده و توضیح داده شده است.

۱-۳ مجادله:

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵/مجادله)

«خدا برای آنان عذاب سختی آماده کرده است زیرا آنچه را که همواره انجام می‌دادند، بسیار بد است.»

آیه در مقام تهدید است به دوستی کردن با کسانی که بخاطر کافر شدن مورد غضب الهی قرار گرفته‌اند. این دوستی کردن را نشانه‌ای از نفاق و دو رویی آنها می‌داند که از یک طرف به معاشرت با مومنان می‌پردازند و از طرف دیگر با کفار همراهی و دوستی می‌کند پس باید از این انسان‌ها بر حذر بود زیرا که به واسطه نفاق خود را مستحق عذاب نموده‌اند. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۳، ص ۷۷)

معلوم گشت که هدف آیه اظهار تاسف همراه با تهدید است که هم برای آنها متاسف گشته و هم به گونه‌ای تهدید نموده و این عمل را قبیح دانسته است.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲/مجادله)

«گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان ثابت و پایدار کرده و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی‌آورد، در آنجا جاودانه‌اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی‌تردید حزب خدا همان رستگارانند.»

سبب نزول: بعضی گفته‌اند: که این درباره حاتب بن ابی بلتعنه نازل شده وقتی که نامه‌ای به اهل مکه نوشت که آنها را از آمدن رسول خدا بسویشان بترساند و پیامبر ﷺ این مسئله را پنهان نموده بودند، پس وقتی پیامبر او را به خاطر این کار سرزنش و ملامت کرد حاتب گفت: خانواده من در مکه بودند دوست داشتم که اهل مکه را بخاطر این خوش خدمتی که نمودم منت و حقی عایدم شوم و به این وسیله از آنها که در مکه هستند محافظت کنم.

سدی گوید: درباره عبد الله بن ابی و پسرش عبید الله بن عبد الله نازل شده. عبیدالله نزد پیامبر ﷺ بود که ایشان آب می نوشیدند که او گفت از آب مقداری را نگه دارید تا من آن را به پدرم بدهم شاید به این وسیله خداوند قلب او را از نفاق پاک کند و او همین کار را نمود اما پدرش وقتی این عمل او را دید و آگاه شد به جهت توهین گفت چرا ادرار و بول مادرت را نیاوردی برایم که فرزندش از این عمل او ناراحت شد و به نزد پیامبر رفت و از ایشان اجازه خواست تا پدرش را بکشد اما پیامبر به او اجازه نداد و او را توصیه به مدارا و مهربانی با پدرش کرد سپس خداوند سبحان فرمود: و گفت (أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ) (مترجمان، ۱۳۶۰ ش، ج ۲۴، ص ۳۰۲)

بخشی از آیه که بحث (رضایت الهی و بندگان) را مطرح می‌کند جمله استینافی و ابتدایی است و بنا دارد جمله قبلی را تعلیل بنماید، به این دلیل خدا آنها را به

چنین بهشتی که وعده داده بود وارد می‌کند که از آنها راضی بوده است، و رضایت خدا عبارت است از رحمت الهی که مخصوص افرادی دارای ایمان خالص به خدا می‌باشد. ایشان هم از خدا راضی هستند، چون با رسیدن به آن زندگی پاکیزه و آن بهشت، شاد و خوشحال می‌گردند.

بخش پایانی آیه (بحث مفلح بودن حزب‌الله) تشریف و بزرگداشت گروه‌های منخلص الهی همان حزب‌الله هستند همان‌گونه که کفار حزب شیطان هستند یا به سبب نفاق یا انکار بعد از ایمان. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۳۴۲)

این آیه در کنار بزرگداشت و تکریم حزب‌الله به نوعی به تفاوت مراتب و درجات انسان‌ها نیز اشاره دارد زیرا در آیات گذشته توصیف منافقان و کافران بود و در اینجا اهل ایمان را توصیف می‌کند و تفاوت آنها را ملموس‌تر می‌نماید.

۲-۳ حشر:

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵)  
حشر)

«[داستان این یهودی‌های نابکار بنی‌نظیر] مانند کسانی است که اندکی پیش از اینان [در پیرامون مدینه] بودند که سرانجام وخیم کارشان را چشیدند، و برای آنان عذابی دردناک است.»

در اینجا سرنوشت بنی‌نظیر را مانند قوم دیگر یهود، بنی‌قینقاع می‌داند زیرا که بنی‌قینقاع پیمان خود را با پیامبر ﷺ شکستند و پیامبر ﷺ به خاطر این نقض عهد، آنها را مجبور کرد که از دیار خود خارج شوند و آن همه قلع و شکوه و عظمت را ترک کنند البته در اینجا مبحثی مطرح است که اهمیت بسیاری دارد و آن این است که منافقان به این قبیله گفته بودند در صورتی که بحث اخراج مطرح شود آنها نزد پیامبر ﷺ برایشان وساطت می‌کنند و نمی‌گذارند این اتفاق بیفتد اما گذر زمان نشان داد که منافقان به این وعده خود عمل نکردند و اگر قبیله بی‌نظیر هم فریب منافقان را بخورد نتیجه‌ای جز این را نخواهند دید. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق،

ج ۱۶، ص ۲۷۰)

در اینجا می‌بینیم برای عبرت آموزی داستان افراد قبل به عنوان نمونه مطرح شده که ضمن پندگیری و عبرت آموزی، انسان به عاقبت کار خود نیز بیندیشد.

۳-۳ ممتحنه:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱/ممتحنه)

«ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرند، و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست [از وطن] بیرون می‌کنند، [پس آنان را دوستان خود مگیرید] اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم بیرون آمده‌اید [چرا] مخفیانه به آنان پیام می‌دهید که دوستانشان دارید؟ در حالی که من به آنچه پنهان می‌داشتید و آنچه آشکار کردید داناترم و هر کس از شما با دشمنان من رابطه دوستی برقرار کند، مسلماً از راه راست منحرف شده‌است.»

سبب نزول: در این زمینه از آیات استفاده می‌شود که بعضی از مؤمنین مهاجر در نهم با مشرکین مکه رابطه دوستی داشته‌اند، و هدفشان در این دوستی جلب حمایت آنان برای ارحام و فرزندان خود بوده، که هنوز در مکه مانده بودند. این آیات نازل شد و ایشان را از این عمل نهی کرد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ش، ج ۱۹، ص ۳۸۸)

این بخش از آیه که می‌گوید: اگر در راه رضای من و جهاد در راه من بیرون شدید، دیگر دشمن مرا و دشمن خودتان را دوست مگیرید.

شرطی از باب اشتراط حکم به امری محقق الوقوع است که هم نوعی تاکید نهی است و هم بیان ملازمه میان شرط و مشروط است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۳۹۰)

بیان می‌دارد اگر به جهت جهاد در راه گسترش اسلام از مکه روی گردان گشتید و بخاطر انجام وظیفه به پیامبر ﷺ پیوسته و از او پیروی می‌کنید نباید با مشرکان رابطه دوستی برقرار کنید و در واقع تبری از کافران از وظیفه اسلامی و دینی محسوب می‌شود. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶، ص ۲۹۰)

در این آیه تولی را در کنار تبری دارای ارزش می‌داند و مومنان را از دوستی با مشرکان نهی و برحذر می‌دارد

در واقع خداوند در این آیه بیان می‌دارد که از نیت بندگان آگاه و به مومنان تذکر می‌دهد که به بهانه چشم داشت مال دنیا و منفعت با مشرکین دوستی نکند و همان گونه که ایمان به خدا شرط بندگی است، بیزاری از مشرکان هم لازم است.

۴-۳ صف:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲/صف)

«ای مؤمنان! چرا چیزی را می‌گویید که خود عمل نمی‌کنید؟»

بعضی گفته‌اند: خطاب به منافقان است و آن توبیخ برای آنهاست چون که در ظاهر ابراز ایمان می‌کردند ولی در باطن مؤمن نبودند.

بعضی گفته‌اند: خطاب به مؤمنین است و سرزنش آنها به اینکه چیزی را می‌گویند که عمل نمی‌کنند.

جبائی گوید: این بر دو نوع است:

۱- بگوید به زودی انجام می‌دهم ولی قصد انجام آن را نداشته باشد، پس این قبیح، زشت و مورد مزمت است.

۲- بگویند به زودی انجام می‌دهم و قصد انجامش را هم داشته باشد و بعد معلوم شود که او انجام نداده است پس عمل او هم قبیح و زشت است بخاطر این- که او نمی‌داند که آیا انجام می‌دهد یا نه و شایسته است در این‌گونه مواقع کلمه ان‌شالله را به کار ببرد. (مترجمان، ۱۳۶۰ ش، ج ۲۴، ص ۳۹۲ و ۳۹۳)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷/ صف)

«ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ می‌بندد، در حالی که به اسلام دعوت می‌شود کیست؟ و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

چه کسی هست که ستم او شدیدتر و سخت‌تر از کسی باشد که دروغ بسازد و آن را به خداوند نسبت بدهد و از معجزات الهی تعبیر به سحر و جادو کند و خطاب به پیامبر ﷺ او را فردی کاذب و دروغ‌گو بنامد. (همان، ۴۰۰)

عبارت (در حالی که دعوت به اسلام می‌شدند) دو گونه تفسیر شده:

مرجع ضمیر هو به (من) در (ممن) برگردد که منظور از آن منافقانی هستند که آشکارا اذعان به مسلمان بودن می‌کنند اما در باطن قلبا به اسلام اعتقادی ندارند و مسلمان حقیقی نیستند

کافرانی که قلبا و باطنا به حقانیت دین اسلام مشرف آمده‌اند و می‌دانند و یقین دارند اسلام حق است اما آن را انکار می‌کنند یعنی در ابتدا مسلمان بودند و بعد از آن اعراض نموده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۲، ص ۵۱۵)

آیه در مقام توییح کسانی است که پیامبر ﷺ آن‌ها را به دین اسلام دعوت نموده و بنابر فطرت و خرد باید از آن پیروی کنند اما آنها با خدا و پیامبر ﷺ دشمنی می‌کنند و قرآن را از جانب خدا نمی‌دانند بلکه با صفت ساحر و کاهن و کاذب سعی در مخدوش کردن قرآن دارند.

و بخش پایانی هم لجاجت و دشمنی آنها را عاملی می‌داند که باعث می‌شود آن‌ها هرگز مورد هدایت واقع نشوند در واقع آن‌ها با وجود این همه دعوت آشکار

راه عناد پیش گرفتند پس خودشان سبب و عامل هدایت نشدنشان هستند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶، ص ۳۲۸)

۳-۵ جمعه:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹/جمعه)

«ای مؤمنان! چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. که این [اقامه نماز جمعه و ترک خرید و فروش] برای شما بهتر است اگر [به پاداشش] معرفت و آگاهی داشتید.»

این آیات وجوب نماز جمعه و حرمت معامله را در هنگام حضور نماز تاکید نموده، در ضمن کسانی را که در حال خطبه نماز آن را رها نموده، به دنبال لهو و تجارت می‌روند عتاب نموده، عملشان را عمل بسیار ناپسند می‌داند.

منظور از نداء برای نماز جمعه، همان اذان ظهر روز جمعه است

و منظور از "نماز روز جمعه" نمازی است که در خصوص یوم الجمعة تشریح شده. و منظور از "سعی به سوی ذکر خدا" دویدن به سوی نماز جمعه است. و مراد از "ذکر خدا" همان نماز است.

ولی بعضی مانند صاحب روح المعانی منظور از "ذکر خدا" در خصوص آیه مورد بحث خطبه‌های قبل از نماز را مطرح نموده است و منظور از ترک خرید و فروش خود آن است زیرا که اصلی‌ترین مصداق دوری از نماز جمعه محسوب می‌شود و می‌توانیم بگوییم منظور از ترک بیع هر عملی است که انسان را از یاد خداوند دور می‌کند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۴۶۱)

و بخش پایانی آیه به تشویق و تحریک مسلمانان به نماز و ترک بیعی است که بدان مامور شده‌اند.

در اینجا هدف تشویق و تحریک مسلمانان به نماز جمعه است.

## ۳-۶ منافقون:

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶/منافقون)

«برای آنان یکسان است چه برای آنان آمرزش بخواهی چه نخواهی، خدا هرگز آنان را نمی‌آمزد. مسلماً خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند.»

سبب نزول: یکی از منافقان به بستر بیماری افتاد پس پسرش از پیامبر ﷺ درخواست نمود که به منزل آنها برود پیامبر ﷺ هم قبول کردند زیرا که پسرش اذعان داشته بود اگر پیامبر به خانه آنها نیاید برایشان ننگ است و در نتیجه درخواست دوباره پسر مبنی بر طلب مغفرت نیز چنین نمود می‌گویند در این حال عمر متعرض پیامبر ﷺ شد که مگر خدا تو را نهی نکرده که طلب مغفرت بر منافق نکنی. پیامبر ﷺ سکوت کرد و او دوباره تکرار کرد سوال خود را و پیامبر ﷺ گفتند که ایشان صاحب اختیارند در این زمینه. در این اثنا این فرد منافق فوت کرد و پسرش تقاضای نماز و رحمت برای او کرد که این بار پیامبر ﷺ در پاسخ عمر گفتند من دعا کردم که خداوند قبر او را سرشار از آتش کند.

فرد منافق عبد الله بن ابی رئیس منافقان و پسرش عبد الله بن عبد الله بود. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۳۶۷)

اما درباره بخش پایانی آیه دو تفسیر مطرح می‌کنیم.

آقای مکارم می‌گوید: منظور از فاسق هر گونه گناهکاری نیست به جهت این که دلیل مبعوث شدن پیامبر ﷺ نجات گنه کاران است پس منظور گنه کارانی است که در مقابل حق مغرورند و اصرار بر گناه دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۴، ص ۱۶۱)

علامه طباطبائی می‌گوید: دلیل عدم آمرزش این است که غفران خودش نوعی هدایت به مسیر حق و سعادت‌مندی است و چون منافقان فاسق هستند و به این سبب از سلطه عبودیت الله خارج شده‌اند خدا بر دل‌های آنها مهر می‌زند چون در باطن



خود کفرشان را مخفی نموده‌اند در نتیجه هرگز هدایت نمی‌شوند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۴۷۴)

در این آیه گونه‌ای تذکر پنهان است و سیاق این مفهوم را می‌رساند ای بشر اگر در مقابل خداوند عالم قرار بگیری و راه فسق و نفاق پیش بگیری باید بدانی هرگز رنگ هدایت را نخواهی دید. در واقع تذکر به عدم هدایت فاسقان است.

۳-۷ تغابن:

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ  
وَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷/تغابن)

«کافران پنداشتند [که پس از مرگ] هرگز برانگیخته نخواهند شد. بگو: آری سوگند به پروردگارم مسلماً برانگیخته خواهید شد، سپس شما را به آنچه انجام داده‌اید، خبر خواهند داد و این بر خدا آسان است.»

در این آیه رکنی دیگر از ارکان کفر بت پرستان را بیان می‌کند، و آن این است که بت پرستان با انکار معاد، ادیان آسمانی را منکرند، چون وقتی معاد را که اثر دین است، و امر و نهی و حساب و جزای دین بر پایه آن استوار است، منکر شدند خود دین را هم منکر گشته‌اند، تنها انکار معاد است که می‌تواند بهانه و علت انکار رسالت باشد، چون با انکار معاد، دیگر تبلیغ و انذار و تبشیر معنا ندارد.

و در آیه مورد بحث منظور از "کسانی که کافر شدند" عموم بت پرستان است که یک دسته آنان معاصر رسول خدا ﷺ بودند، و از آن میان نیز جمعی در مکه و اطراف آن زندگی می‌کردند. ولی صاحب تفسیر کشاف گفته: منظور تنها مشرکین اهل مکه است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۵۰۲)

هدف از این خبر که می‌گوید گمان می‌کنند مبعوث نمی‌شوند اشاره به این نکته است که آنها معاد را انکار می‌کنند چون اگر آن را قبول کنند باید ادیان آسمانی و دستورات آن را بپذیرند که زیاد به مذاقشان خوش نیست. در واقع خبر، از حقیقتی

پرده بر می‌دارد و به گونه‌ای آنها را توییخ می‌کند که گمان نکنند با این بهانه واهی از عذاب الهی در امان می‌مانند بلکه خدا حتماً و قطعاً آنها برمی‌انگیزد.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳/تغابن)

«خداست که هیچ معبودی جز او نیست، پس مؤمنان فقط باید بر او توکل کنند.»

غیر از او هیچ‌کس شایسته عبودیت نیست، بخاطر این‌که او مالک و قادر و عالم و غنی است و همه چیز از او نشأت می‌گیرد و هر کسی هر چیزی دارد در واقع از او دارد پس نباید در برابر غیر او تسلیم شد و برای حل مشکلات از غیر او کمک گرفت باید فقط بر او توکل کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۴، ص ۲۰۱)

در اینجا به تحریک همت مخاطب پرداخته است و متذکر می‌شود هیچ معبودی جز خدا نیست یعنی تنها خدا مالک و صاحب عالم است پس اکنون که خدا خالق و مالک و..... است، بر او توکل کنید.

۳-۸ طلاق:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱/طلاق)

«ای پیامبر! زمانی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در زمان عدّه [آن زمانی که از عادت پاک شده و با همسر آمیزش نکرده باشند] طلاق دهید و حساب عدّه را نگه دارید و از خدا پروردگارتان پروا کنید و آنان را [در مدتی که عدّه خود را می‌گذرانند] از خانه‌هایشان بیرون مکنید، و آنان هم [در مدت عدّه] بیرون نروند مگر اینکه مرتکب عمل زشت آشکاری شوند [که در آن صورت بیرون کردنشان از خانه بی‌مانع است]. این حدود خداست و هر که از حدود تجاوز کند، یقیناً به خودش ستم ورزیده است. تو نمی‌دانی شاید خدا پس از این [طلاق] کاری پدید آورد [تا وسیله صلح و سازشی میان آنان شود.]»

دو خبر در این آیه وجود دارد:

۱. بیان می‌دارد که تجاوز از حدود الهی صدمه به سعادت و رستگاری است که از این مضمون می‌فهمیم خداوند غرضی غیر اصلی تذکر و تحذیر را مدنظر داشته.

۲. بیان می‌دارد شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد که در واقع اشاره به فلسفه عده و عدم خروج زنان از خانه و اقامتگاه اصلی را مطرح می‌کند. با توجه مضمون درمی‌یابیم خداوند در این خبر به غرض غیر اصلی (بیان حقیقت امر) پرداخته است و حکمت حکم موجود در آیه را مشخص ساخته.

وَ كَأَيِّنُ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَابُنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا (۸/طلاق)

«چه بسیار آبادی‌ها که [اهلش] از فرمان پروردگارشان و فرستادگانش روی برگرداندند، پس ما آنان را به حساب سختی محاسبه کردیم و به عذاب بسیار شدیدی عذاب نمودیم.»

آیه مبنی بر تهدید است چه بسیار از اقوام پیشین که از اوامر و نواهی پروردگار سرپیچی کردند و به مبارزه با دعوت رسولان برخاسته و از دستورات پیامبران عصیان کردند و پروردگار آنان را به عقوبت‌های بسیار سخت در دنیا گرفتار کرد و در آخرت آنها را به عذاب و شعله‌های دوزخ گرفتار آورد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۴۳۹)

۳-۹ تحریم:

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴/تحریم)

«اگر شما دو زن از کار خود به پیشگاه خدا توبه کنید [خدا توبه شما را می‌پذیرد]، چون دل شما دو نفر از حق و درستی منحرف شده‌است و اگر بر ضد پیامبر به یکدیگر کمک دهید [راه به جایی نخواهید برد] زیرا خدا و جبرئیل و

صالح مؤمنان [که علی بن ابی طالب است] یار اویند، و فرشتگان نیز بعد از آنان پشتیبان او خواهند بود.»

آیه در مقام تهدید است و بیان می‌دارد دو همسر پیامبر (حفصه و عایشه) پیوسته به دنبال آزار و ازیت پیامبر بوده‌اند و از آنجایی که خدا و ملائکه از پیامبر ﷺ محافظت می‌نموده‌اند و از آزار و اذیت ایشان را مصون می‌داشتند، آن دو نفر جز خسران چیزی عایدشان نگشت. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۴۵۱)

#### نتیجه

به طور کلی ضعف و ناتوانی، بشارت، استرحام، آسودگی، توییح و ملامت، آگاهی از حقیقت امری، تحسیر، جلب توجه، تحریک همت مخاطب، تحقیر، وقوع امری باشکوه، تشویق، اظهار شکایت، اظهار شادمانی، ندامت، اظهار اندوه، مژده بر وقوع امری و..... از مهم‌ترین معانی ثانویه خبر هستند. در آیات زیادی از سوره‌های جزء ۲۸ جمله‌ها معانی ثانوی دارند و شناخت این اعراض باعث می‌شود که پیام محوری و نهایی جملات که مقصود اصلی گوینده است، بیان شود.

محتوای سوره‌های این جزء عبارتند از:

سوره مجادله: بخش اول: سخن از حکم ظهار و تعدیل کردن آن توسط اسلام، بخش دوم: سخن از آداب هم‌نشینی و معاشرت، بخش سوم: درباره منافقان.

سوره حشر: تسبیح، احکام تقسیم غنائم، ملامت منافقان.

سوره ممتحنه: نهی دوستی مؤمنان با کفار، احکام درباره زنان مهاجر و بیعت زنان.

سوره صف: ترغیب به جهاد و دین اسلام، دعوت به پایداری در جهاد با دشمنان دین خدا.

سوره جمعه: اهمیت عمل به احکام دینی به ویژه نماز جمعه.

سوره منافقون: افشای ماهیت منافقان.

سوره تغابن: ایمان به خدا و پیروی از فرمان او تنها راه سعادت انسان است.

سوره طلاق: اهمیت رعایت فرمان خدا درباره حقوق زنان مطلقه.

سوره تحریم: هشدار به توطئه‌گران و زنان خیانت‌کار پیامبر.

با بررسی محتوای سوره‌ها به این نتیجه می‌رسیم که خداوند معانی ثانویه بسیار مهمی را در قالب جملات خبری به زبان عربی به انسان منتقل کرده است. پس برای این‌که خداوند بتواند تاثیر عمیق‌تری بر مخاطب خود بگذارد لازم است به جز معنای اصلی و ظاهری (فایده خبر و لازم فایده خبر) معانی ثانویه مختلفی را در سیاق آیه و آیات جا گذاری نماید.

در بسیاری از آیات این جزء هدف اصلی در ظاهر اولیه مطرح نگشته است بلکه خداوند بجهت تاثیر گذاری و جلب مخاطب و استفاده از بیان زیباتر و بلیغ‌تر، سخن خود را در قالب جمله خبری با مضامین ثانویه آراسته است. یکی از جلوه‌های نو و بدیع بودن کلام خداوند همین است که امکان برداشت محتوای متناسب با نیاز در زمان‌های مختلف را داشته و محتوای آن قابلیت برخوردار از معانی گوناگون و مختلف را دارد که سبب کهنه نشدن و جاودانگی قرآن شده است. از طرفی به کار بردن کلامی که چندین معنا را می‌رساند (معنای ظاهری و معنای ثانویه) سخن را از نظر ارزش بالا می‌برد و سخنوری و سخن‌دانی صاحب کلام را می‌رساند پس نتیجه می‌گیریم آیات قرآن در عین اینکه از نظر ظاهری ثابت است اما از نظر محتوا قابلیت برداشت مطالب جدید و گوناگون را دارد که دریافت هر فرد از کلام الهی بستگی به ظرفیت و قابلیت خود او دارد.

## منابع

بعد از قرآن کریم

ابن فارس، احمد بن فارس، الصاحبی فی فقه اللغه العربیة، بیروت: مکتبه المعارف، ۱۴۱۴ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول: ۱۳۶۳ ش.

حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، محقق: محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول: ۱۴۰۴ ق.

خطیب قزوینی، محمد، الايضاح فی علوم البلاغۀ، به کوشش محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.

سکاکی، یوسف، مفتاح العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، تهران، ۱۳۶۸ش.

طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم: ۱۳۷۸ ش، ج ۱۲، ص: ۵۱۵.

مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محقق: رضا ستوده، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول: ۱۳۶۰ ش.

محمد حسینی نیا، کتاب علوم بلاغی (۱)، در سایت کتابخانه دیجیتال مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه قرآن

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول: ۱۳۷۴ ش.

موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم: ۱۳۷۴ ش.

نصیریان، یدالله، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

هاشمی، سید احمد، جواهرالبلاغه، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۹ ش.



مجلة نصف سنوية العلمية

دراسات حديثة في تعاليم القرآن و السنة

السنة الخامسة، العدد الثامن / الخريف و الشتاء ۱۴۰۰ش - ۱۴۴۳ق

دراسة الأغراض الثانوية للجمل الإخبارية في جزء ۲۸ من القرآن الكريم

مجتبی محمدی مزرعه شاهی<sup>۱</sup>

زهرا رحمانی نعیم آبادی<sup>۲</sup>

(تاریخ الأخذ: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵؛ تاریخ القبول: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳)

### الملخص

يتجلى بلاغة كتاب الله في الفنون العظيمة الثلاثة وهي المعاني والبيان والبدیع. من أهم مواضيع علم الدلالة المعاني الثانوية للجمل وهي تعنى الرسالة المركزية والنهائية التي هي في الواقع الغرض الرئيسي للمتحدث وقد طغت على المعنى الظاهري للأخبار والرسائل. المعاني الثانوية للجمل هي النوايا والمقاصد التي ينطق بها المتحدث الجملة، وهذا يختلف عن المعنى الظاهري للجملة ومفهومها. يجب على الباحث القرآني في دراساته التفسيرية أن يولي اهتماماً كافياً للمعاني الثانوية للآيات التي تلعب بالتأكيد دوراً هاماً في التعبير عن الرسالة النهائية وأن يلاحظ أيضاً أن هذا المعنى هو النتيجة النهائية لمعنى الجملة بأكملها.. في هذه المقالة، تم أولاً تحديد وفحص التعاريف والمصطلحات المتعلقة بالموضوع، ثم تم إعطاء مثال أو اثنين من الآيات التي تحتوي جملة أخبار على معنى ثانوي من جميع سور الجزء ۲۸ وقد استنتج أن الجمل الإخبارية لها معنى ثانوي في معظم آيات هذا القسم ولأن معاني سور هذا الجزء مختلفة ومتنوعة، فقد وضع الله في الظهور مقاصد ثانوية للتعبير عنها بشكل أكثر فاعلية، وهذا من عوامل خلود القرآن.

الكلمات الرئيسية: الخبر، الأغراض الثانوية، القرآن، الجزء ۲۸

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی میبد) mojtaba۳mohammadi@gmail.com

۲. کارشناس ارشد دانشگاه علوم قرآنی میبد z.rahmani۸@gmail.com



مجله نصف سنویه العلمیه

دراسات حدیثیه فی تعالیم القرآن و السنه

السنه الخامسه، العدد الثامن / الخریف و الشتاء ۱۴۰۰ش - ۱۴۴۳ق

## طریقه القرآن والحديث فی التعامل مع أتباع الأديان (نقد بلوراليسم فی السلوك والطریقه)

محبوبه ستاری<sup>۱</sup>

مریم افشارویگنی<sup>۲</sup>

(تاریخ الأخذ: ۱۴۰۰/۸/۱۵؛ تاریخ القبول: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

### الملخص

إن وجود الفتنة والاختلافات بين أتباع الديانات في العصر الحاضر وعدم توافق بعض الدول مع الأمم الأخرى ووجود تحيزات دينية وعرقية غير لائقة فيما بينها دفع عدداً من المفكرين حتى يبحث عدد من المفكرين عن حل لإنقاذ المجتمع البشري، بما في ذلك الطرق المقترحة يتم النظر في نظرية بلوراليزم السلوكي، وبموجب ذلك يتعين على البشر العيش معاً بسلام في ضوء مبدأ الحفاظ على مصالح البشرية.

من الضروري بناء على أسلوب المكتبة وتحليل المفكرين للإجابة على سؤال ما هي الحلول التي يقدمها الإسلام في التعامل مع أتباع الديانات المختلفة وكيف يمكن تحويل هذه النزاعات إلى سلام عالمي. لقد توصلت إلى استنتاج مفاده أن الإسلام يدعو أتباع الأديان إلى اتباع نهج عملي يقوم على القواسم المشتركة بدلاً من محاولة السيطرة والاستعمار.

الكلمات الرئيسية: بلوراليزم السلوكي، التعددية السلوكية، الدين

۱. دانش پژوه سطح ۴ مجتمع آموزش عالی کوثر mahboobesattari@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن کریم maryam.afshar48@gmail.com

مجله نصف سنویه العلمیه

دراسات حدیثیه فی تعالیم القرآن و السنه

السنه الخامسه، العدد الثامن / الخریف و الشتاء ١٤٠٠ش - ١٤٤٣ق

## التعرف علی السعادة الحقیقیة و الفرح من منظور الآیات و الأحادیث

علی غضنفری<sup>١</sup>

طیبه کجوری نژاد<sup>٢</sup>

(تاریخ الأخذ: ١٤٠٠/٨/١٥؛ تاریخ القبول: ١٤٠٠/١١/١٩)

### الملخص

#### تحلیل السعادة الحقیقیة و الفرح من منظور الآیات و الأحادیث

حیث أن السعادة و الفرح من ضرورات النفس و الجسد البشري و بما يتوافق مع الطبیعة البشرية التي تلعب دوراً هاماً فی العديد من الجوانب الحیویة؛ لذلك، فی هذه المقالة، قمنا بالبحث فی هذه المشکلة.

فی آیات القرآن و روایات المعصومین عليهم السلام تنقسم السعادة و الفرح إلى قسمین: السعادة الجيدة و السیئة. و بطبیعة الحال، فإن السعادة الحسنة و اللطیفة تتبع الإنسان لمنحه الشکر و الامتنان و رضا الله تعالى خلافاً للفرح المستهجن الذي ينشأ من دوافع حسیة و یسبب الإهمال. ان المعرفة و الإیمان بالله و النعمة الإلهیة و امتنان الإنسان لخالق الكون و الاستشهاد فی سبیل الله من أعمال السعادة الجدیرة بالثناء. و بحسب القرآن و الأحادیث، فإن السعادة السیئة تصاحبها الفطرسة و الأفراح السخیفة. و نتیجة هذه السعادة فی الآیات و الأحادیث، يتسبب فی إهمال الإنسان و هلاكه و فی النهاية عقاب إلهی

الكلمات الرئیسیة: الفرح الحقیقی الفرح السخیفة، القرآن، السنة.

١. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم [ali@qanfari.net](mailto:ali@qanfari.net)

٢. دانش پژوه سطح ٤ مجتمع آموزش عالی کوثر [@gmail.com](mailto:@gmail.com)

مجله نصف سنویه العلمیه

دراسات حدیثیه فی تعالیم القرآن و السنه

السنه الخامسه، العدد الثامن / الخریف و الشتاء ۱۴۰۰ش - ۱۴۴۳ق

تحلیل مقارن لمعرفة النبی ﷺ فی عیون أهل الكتاب من وجهة نظر القرآن والعهدین

علی محمدی آشنانی<sup>۱</sup>

نسیم تیموری<sup>۲</sup>

(تاریخ الأخذ: ۱۴۰۰/۸/۱۵؛ تاریخ القبول: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

### الملخص

من النظرة القرآن والعهدین تتناول هذه المقالة المنهج الوصفي التحليلي وبشكل مقارن من بعدین إلى معرفة أهل الكتاب بوجود النبی خاتم علیه السلام: البعد القرآنی ومصادر أهل الكتاب. يشير القرآن الکریم فی الآيتين ۱۴۶ و ۱۴۷ من سورة البقرة و ۱۵۷ من سورة اعرف و ۶ من سورة صف إلى معرفة النبی الکریم. يتفق المفسرون الشيعة والسنة على معنى هذه الآيات الشريفة في هوية النبی خاتم بين أهل الكتاب. على الرغم من أن الكتب المقدسة السابقة المتوفرة الآن مشوهة، إلا أن هناك إشارات ضمنية وصریحة أحياناً إليها تشير إلى وجود النبی خاتم أو خصائصه. هذه المصادر من الكتاب بطريقتين. أولاً، جزء من محتوایهم عن النبی خاتم يتوافق مع المصادر الإسلامية. ثانياً، هو تأكيد لمصادر أهل الكتاب، رغم أن هذه المصادر لم يقرأها جميع أهل الكتاب. يتضح من دراسة هذه الآيات أن أهل الكتاب كانوا على معرفة كاملة بالنبی خاتم، وهذا دليل على أن بعضهم يتبع علمه ويؤمن به. يمكن رؤية علامات هذا الوعي في كل من الكتاب المقدس والتوراة.

الكلمات الرئيسية: النبی ﷺ، أهل الكتاب، القرآن، الكتاب المقدس، التوراة، الإنجيل.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم dr.mohammadi.quran@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح ۴ مجتمع آموزش عالی کوثر nasitey@gmail.com

دراسات حديثة في تعاليم القرآن و السنة

السنة الخامسة، العدد الثامن / الخريف و الشتاء ۱۴۰۰ ش - ۱۴۴۳ ق

التحقق الإسنادي من الأحاديث المشتملة على كلمة معجزة بنهج تاريخي

فاطمه دسترنج<sup>۱</sup> عليرضا طيبي<sup>۲</sup>

افسانه كوهرو<sup>۳</sup> محمد دهقاني<sup>۴</sup>

(تاريخ الأخذ: ۱۴۰۰/۸/۱۵؛ تاريخ القبول: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

الملخص

الإسناد الروايات هي من خصائص دراسات الحديث الإسلامي و تحليلات إسناد الأحاديث مليئة بالمعلومات التاريخية المفيدة. من الكلمات التي تعد من الموضوعات المهمة في علوم القرآن اليوم، إنها كلمة «المعجزة». لم تظهر كلمة «المعجزة» في أي كتاب حتى القرن الرابع، لكن وجودها في الكتب العلمية: يثير الشك عن اختراع هذه الكلمة؟ الغرض الاساسي من هذه الدراسة هو معرفة متى تم استخدام هذه الكلمة. وبحسب المؤلف و بناءً على الدراسة التاريخية التحليلية التي تم إجراؤها، فقد تم استخدام هذه الكلمة منذ القرن الرابع وما بعده، وقبل ذلك تم استخدام كلمات أخرى مثل "الآية". كما بين المحقق أن الشيخ صدوق (۳۸۱ م) كان أول من استخدم كلمة معجزة .

الكلمات الرئيسية: الحديث، الشيخ صدوق، معجزة.

۱. استادیار دانشگاه اراک F-dastranj@araku.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه اراک a-Tabibi@araku.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد دورود afsanehkouhro@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث در دانشگاه اراک Dehghani.m100@gmail.com